

عبدك يا غصن الله ذكر الله وثناءه وثناء من في جبروت البقاء وثناء من في ملكوت  
الاسماء طوبى لك بما وقفت به من ان فديت نفسك امام  
وجه ربك العزيز المحتر انت المظلوم وجمال الغيتوم قد حملت في اول ايامك  
في سبيل الله ما ناحت به الاشياء وترزقت الاركان طوبى لمن يذكرك ويحترق  
بك الى الله فالق الاصباح سبحانك اللهم يا الله العاقبة اسئلك بقدرتك  
التي احاطت السموات وسلطانك الذي استعلى على الموجودات وبكلمات التي  
كانت مكنونة في علمك وبما خلقت سماك وارضك بان تجعلنا مستغنيين على حركتك  
ورضائك وناظرين الى وجهك وناظرين ثناء نفسك ثم اجبنا يا الله يا شري  
البارك من برئتك وحافظي دينك في محبتك وايتك انت كنت من دون ذكر  
شيء وتكون مثل ما كنت في ازل الازل عليك توكلت واليك توجهت  
وبسبب عشوقك نسكت والى ظل رحمتك سرعت لا تطردني يا الله عن بابك  
خائباً ولا تمنعني عن فضلك لاني كنت راجياً لا اله الا انت الغفور الكريم وحده  
يا محبوب العارفين

داشت و بزوار خروب جمال ایهی بسزادوت با غنم عظم نامبردار گشت و از اولادش گشت  
 میرزا محمد علی غنم کبر در بغداد بسال ۱۲۷۰ متولد شد و چنانکه نگاشتم در حدود شش سالگی  
 حساب اراده جمال ایهی مقصد بر نشاء کلمات عربیه و فارسیه بسبک آیات حضرت علی و جمال ایهی  
 گردید تا در مقابل میرزا نجفی و غیره از بابیان عجمی بر قدرت و عظمت بدیعه باشد چنانکه در برخی از آیات  
 ایهی در حقش چنین مقرر است *و انما خلقنا الذین بائسوا منکم لئلا یوقنوا و انما خلقنا الذین احسنوا منکم لئلا یفکروا*  
 لیتذکر به اولوالالباب و لیتذکر به اولوالالباب و لیتذکر به اولوالالباب و لیتذکر به اولوالالباب  
 و این احوال در اهل متدفا در او نمود شد یافت تا در ایام اقامت ایهی در ادره خط نستعلیق  
 و درشت و نیز خط شکسته را از شکستن قلم بیاموخت و از او نیز بهتر نوشت و صد با الواح ایهی  
 کتبت و تمین کرده برای اجناسی بلاد فرستاد و نیز قطعاتی با خطوط متنوعه از آیات جمال ایهی نگاشت  
 ترنمین کرده پیش اید اینها لغه داد و هم بسبب مکاتب مفصله بجز آیات بدیعه حادی معانی مستغنی  
 از آثار ایهی ترتیب کرده پی در پی با کسری از نوین مکاتبه نمود و صور زیارات برای برخی از شهید  
 و مشوفیان بزرگوار حسب اجازة جمال ایهی تنظیم کرده ارسال بلاد داشت و بدین جهت برخی از  
 نادانان را بوسی علاقه در اعتقاد با نام حاصل گردید و با دعای بلند پروازیها که در مکاتب مذکورده این  
 جنت دل دادند و چنانکه درین بخش آوردم فتنه غصنیه در قزوین طلوع نمود و در جهت تاثیر  
 شد به جمال ایهی گشت و مورد باز پرس عده از مشایخ مخلصین اجاب گردید و تبری از ادعا  
 کرده مکاتبی نشرداد و بر است ابلار داشت و با لجه بسیار از اجناس با او مرسله داشتند و او  
 او در محضر ایهی تقرب بستند و لذا باو تعلق یافتند و نیز مادرش در قصر که بانوی حرم بود همه از او  
 احترام عظیم نمودند و او برای رقابت و حسادت همی تحرکت نمود که پسر اجداد خود را در مقابل  
 حضرت غنم عظم علم نماید و الواحی چند از قلم ایهی در توشیح و در شان احترام چنان هماد کرده

دلی هم در احترام و تمیز از حضرت غنی بنظم می داد از فرموده زائر مشورت و تمیز آن آید  
حضرت نمودند چنانکه نوبت غنی کبر غریبت مغری را کرد با فرموده که با آن مشورت کن  
مشورت نمود حضرت و برامع نمودند و جمال ابری بهمان طریق امر کردند و در سفر میرزا محمد علی  
از کتابزند رفت سفر اول در سال ۱۳۰۲ با اتفاق حاجی میرزا ابوالقاسم و زوجه اش بود و عنین  
نیام بر تبلیغ امر ابری گذاشت و چند روزی در مصر ماند و چون بمبئی وارد شد سخت در میان خانه بسر  
از خانه مخصوص اجاره کرد و پیش از سالی در بمبئی توقف کرد ولی ملاقات با نفوس غنی  
و اقامت و اثراتی از وی ظهور نیافت و سفر دوم عنوان طبع آثار ابری کرد که تفصیل را در  
بخش آوریم و کتاب استناب قدس اناری دیگر در سال طبع رسید و او در آن خیار  
کرد یکی دختر حاجی علی صفر تبریزی بود که از او شعاع آید و این آیه دعا علیه شان بوجود آمدند دوم  
دختر آقا میرزا موسی کلیم بود که پیش از آن آقا میرزا عبده وجود آمد و با جله میرزا محمد علی پس از غروب  
شاهین جمال ابری مجسمه در قنات و خیانت نامه با حضرت غنی بنظم قیام کرد و اکبر ناقص  
همه و پیشانی ابری گردید و کمر بنیاد است و حتی قتل حضرت است و برادران و خواهران و  
برستگان کم و بیش از او تاسی بسته بنوع مذکور سالها رفتار کردند و عاقبت چهار خسرانیم  
و ذل ایتم گشته چنانکه شرح و تفصیل مال احوال او و برادران و خواهر و بستگان و چهار زنش  
در بخش لاحق که متعلق بدوره حضرت غنی بنظم است خواهیم آورد دیگر حضرت خاتم  
مشهور بنامی که در بغداد متولد شد و در سال ۱۳۲۲ در قصر جمعی عکاسی در گذشت و او زوجه  
میرزا محمد الدین بن آقا میرزا موسی کلیم بوده و در دختر برجای گذاشت فرزند سوم نیز در بغداد  
متولد شد و در دو سالگی فوت شد چهارم ساجیه که در بغداد متولد شد و در دو  
سالگی در اسلامبول امگامیکه مرکب جمال ابری نامم مهاجرت با در نه بود فوت شد



بخش پنجم  
 از بخشهای نه گانه کتاب ظهور الحق  
 در بیان واقعات دوره استقلال امرای ایران  
 شروع از بوم افضل و ارتفاع نفخه عظمی تا بوم عزت  
 شمس حقیقت از افق ادنی و در فاجحه این  
 بخش نیز تمینا بنیده از بیانات الهیه  
 افتتاح میشود

سالی هجرت و چهارم

واقعات سال ۱۷۸۳ هجری قمری

۱۸۶۵ م

که نام برویم فراریافته شبانه روزی نصف حول اراده الهیه شده و الواح حمد صادره از قلم ابی ایهی  
 سورة الدم سورة الحج لوح الروح لوح الرضوان لوح الهی و غیره فی در پی برای مشاییر حجابان  
 در عراق و ایران رسیده مشورت و غلطت کلمات آیات مرقومه ارکان وجودشان را خاضع و ساجد  
 ساخت و قلم محمد زندی (خیل عظیم) بلباس درویشی و میرزا آقا میرکاشانی و میرزا احمد میرزا  
 خیر زندی و غیره هم که حسب الامر بپیر و سفر در ایران و عراق برای ابلاغ امر ابی پرده افتند جنب  
 بایان را متبینه و متوجه نمودند و عده از معارف متقدمین و متأخرین مانند صادق محمدی  
 و میرزا احمد از عسکری و قلم میرزا محمد دفع آبادی (فرزخی) و قلم احمد حساری و قلم محمد قاسم خلیلی  
 قاضی و قلم ابن النابین (بن بقرین) نجف آبادی و سید مهدی و اسم الله زندی، و بیگی و آقا  
 جمال (اسم الله بکمال) بردجودی و آقا میرزا حیدر علی آصفهانی و غیره هم مخصوصاً نیز در اسم الله جنب، کاشانی  
 و خیل زندی مذکور و بهلاخص میرزا آقا جان (مخادم الله) کاشانی قلم بردایت برافراشته و رساله ما  
 در اثبات امر ابی و رد شبهات یمنین نگاشته بود مائل و براین وجه و اشارات و  
 اشارات ماثوره از دورد اسلام و بنا بر ثابته حضرت جبر عظیم ثابت در روشن داشته فخر ما  
 چنانکه جمال ابی در مواضعی از الواح نقل عبارت از رساله اثباتیه آقا شیخ کاظم قرظی دستند

در مشهد بروم که اخبار فضل قطبی از اردن رسید و قلم علی صهر برادر میرزا محمد باقر بهرانی تهیه و در قلم طبرسی که در این  
 اجتهاد الواح آیات طبرستان بسیار خوش تلاوت میکرد روزی در مجمع لومی تلاوت نمود که در آن چهار بیت از اهل انبیا  
 شد و برای تمیز اهل بها، از اهل میان از آن هنگام بجهت تحیر در استان همه ابی قرار گرفت و اول کسی که در  
 درود مجتعل الله ابی گفت و میرزا امیر فرزند بود بعد از آن همه بیانی می نمودند و در آن طایفه درود مجتعل الله ابی  
 خیل زندی



سال هجرت چهارم

۱۷۸۳

واقعات سال ۱۷۸۳ هجری

ای عباد ادا و شن بپوش برکن شد بد منتات شوید و اذیتان است چنانی زیاد اخف بپوش منبر  
 توجه نمایند و کاش اهل بیان در راه مباد که که این چنین ذکر غوره و فکر نمایند که شایسته  
 از سبیل و هم بصراط یقین در آیند <sup>حرف</sup> استی و قبا با قدر در ساله خویش نیز یکی را فاطمه  
 ساخته چنین نوشت که حضرت رب اعلیٰ کل مرایا بشده و من زمین بیان را در ظل حرف حق قرار داد و تو  
 که اظهار مقام مراقبت میکنی و امثال تو باید تا بی من باشند از کف من شهادت داده اعتراف میایم که  
 من اینگونه است بر عود در بیان و مخصوص در توفیق مشهور خطاب بمن ظاهر شد و چنانکه وعده فرموده  
 بدتایش فائز و مفتخر گشتم و تو باید در ظل من بوده باقبال و ایمان ناز گردی و از آنو نیز یکی از  
 نیز در آورده با عاقله مراد بخانه معروف با مرسته مذکور منتقل کرده بخانقاهت با امر این بزرگوار است و در حق  
 با او موافقت نمودند رسید محمد صفهانی <sup>مقصود</sup> با روم در کارش شده رایت جنات و طایفان  
 بند ساختند و اوراق اعراض و اقربا میان عراق و ایران بھی نگاشتند و بچگونگی است آورده  
 تو سل جسته تنگم کرده ای قافله نافرستند خوشتند رسید محمد در سفرش با سنا ببول چنانکه آوردم به  
 پیچ غیر ایران و اولیا دولت عثمانی و تحریف انکار نامل شد و وعده از میان عراق و ایران نیز  
 با آن ناسی نمودند و بمحاضرت و مقادمت و قتل و اعدام مجین مخصوصین جهال اسی قیام کردند و از  
 شاه میر با تبه از لیه بود عی که در بخش سابق در این بخش اشاره کردم <sup>منا</sup> جمعی قهر و ملا <sup>میر</sup> سراج <sup>خان</sup> حضرت  
 کرمانی <sup>خان</sup> حضرت زاتی <sup>ملا</sup> با دی <sup>فریدی</sup> و بزرگ محمد حسین متولی <sup>مقی</sup> حاجی میرزا <sup>ملا</sup> دی <sup>دولت</sup> آبادی  
 حاجی میرزا احمد کاشی <sup>و غیر</sup> هم بخانقاهت و معاندت همت گماشتند و مکاتیبی چند مشول از اعراض

که لایسبقتی بالقبول بهم بامره یون من متفرخین روزی بودم آنچه دیدم و فائز شدم خیل نندی

سال بیست و چهارم

واقعات سال ۱۲۸۴ هـ ق

۱۲۶۶

و انصاف مشاهده میشوند در حسن صیقلی شدن و نما و قی در هر دو این  
 بر مساحت خود در ظاهر نقطه اولی روح ما سواد فناء شبانه بر او وارد چنانچه  
 نظام وجه هر دو داشت و جواب بالواجبه از امان نظامی استماع  
 نمود از جمله اعراضاتی بود نقطه اولی مژده افک آنحضرت در جمیع کتب  
 حروف حقی و باوصاف لا محسوسه نموده اند و من یکی از آن صورتی محسوس  
 و بنفس خود عارف و مشاهده مینمایم که اینها قابل این اوصاف بنوعی  
 نفس اوصاف سبب و سبب و شبهه او شده و متقابل از آنکه ذایع مقصود  
 سزا به کفتم است و لکن فوان بالذبح سزا به پیشورد و جمیع اوصاف  
 راجع است باول من آمن و بعد معدودات حسن و امثال او بالذبح  
 بیان و اوصاف رحمن فائز شدن اند و این نظام باک تا انجال و امثال  
 مقرر و لاجع این است که سفر با هر بسا از اعلی شجره اثبات که در  
 اعظم از ادرین شجره نفس محسوسه پیشورد از هر چه با الله الله  
 اوصاف حضرت نظر بآن بوده که آن نفوس مستطاب هر یک از  
 شدند و لکن جمیع را در هر یک معلق و منوط با بنظهور اعظم  
 ان رابیه ذکره من قبلی لعل من الراجحین الى الله الذی خلق کل  
 شیء با مر من عنده انه ولی المصلین قل ان ارضف با عبد با الله  
 و تشکر فیما نزل فی البیان لتصبح با سیر و ثبات بین العالمین  
 مبر ما بند بیان و ما نزل و البیان و حروف آن از مظهر

صالح نسبت به پیرام

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

بسیار گردید و در آن اوان هنوز ملا جعفر زاده ازلی در کازین آنست دشت و میرزا احمد کجیاشی  
 رشتی این انا طببا و دیگر بابیان مذکور مقیم عراق مرادده و مرابطه نموده اخبار و اصله از میرزا کجی را باین  
 عراق و ایران میرساند و حاجی میرزا مادی دولت آبادی در طریق حج کعبه دارد و کاظمین شده است  
 مادی بسربرد و یکصد تومان بکی از تجار بغداد حواله کرد که نزد میرزا کجی بفرستند و در تخطا ملا جعفر از  
 وی خواستش نمود که مبلغی از نفوذ تعیین گردد تا به ساله ارسال دارد و چندی نگذشت که مکاتب  
 کثیره از میرزا کجی بعنوان جمعی از شایر بابیان کاظمین بغداد که با اصفهان کرمان کاشان قزوین  
 مازندران و غیره مشغول از شکایت از جمال ابی رسید و بملا جعفر دستوره داد که پسرش  
 میرزا احمدی را برای ابلاغ مقاصد منظور و ادراک مسئله را باین فرستاد و از حاجی میرزا  
 خواست که مبلغ دو دینت تومان برای مصاریف سفر مذکور تسلیم اخذ نمود و اعمال مذکوره  
 از لیان موجب بیجان ساز بابتی گردید و تمام خستبار از کف داده خود سرانه بمقابله بشل برد  
 و از آنجمله حاجی میرزا احمد کاشی ازلی شبانه به گامیکه بنام خود میرفت برف گلوله ناصح حیران با  
 بغدادی شد و در سخن مرقد کاظمین مدفون گشت و در خلال احوال مذکوره از تعرضات باینه ازلیه و  
 تعذبات طامه دار کاف دولت ایران و ترکیه عده کثیری از اجتنابی در پی از طریق آذربایجان  
 و ترکیه و هم از عراق بسوی ادرنه همی مشتاقه فائز بزیارت محضر ابی گشتند بر حنا آنست  
 و غالباً مرجهت با دشان خود نمودند و این اخبار فاش شد و عمال دولت ایران از اعطای آن ذکر عبور  
 میافزین ادرنه دست نگه داشتند لاجرم اجاب بعنوان چهارم و پنجم و ششم و هفتم آنقدره کرده میزد

حیث مجتهد در محزون باید کار ماند مضمون کلام غیبی زندگی



# سال میت و چهارم

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

۱۸۶۵ م

مجددین بانوار جمال ابی بودند تبلیغ کمان با اتفاق میرزا مصطفی رافعی در حالیکه عزیمت از نهدشتند  
از طهران در بخان بافت راه پس بارودیه در آمدند و ایامی توقف کردند و از بعضی اجای آن  
اوضاع مذکوره تیرز را شنیدند شیخ تحت تاثیر و متغیر گشت و بصدور آمد که بر تیرز رفته با  
سید علو و همکارش مقابل شده مناظره و در آنجا نماید و آنش فتنه و اضطراب فرودشانند  
و چون تیرز وارد شدند در تجار سرانی منزل گزیدند و با اجای بلد ملاقات نموده قصد خود را بیان  
نمود و آنان ویرا منع کرده گفتند که سید مردی معاند و مفید است و فرستیدصال اینطایفه  
قصد دارونی ندارد و از ملاطفت و شفقت یا آن مینه و حجت ثمری حاصل نشود و شیخ منع آنرا  
ممنوع نگشت و ناچار شده صلاح دیدند که میرزا مصطفی را با همراه باشد لاجرم آمد و متفقاً بجهت  
سید شافقد و شیخ احمد در حالیکه جمعی با سید بودند و آن سید را برایم خلیل نیز حضور داشت  
بمکالمه و مناظره در خصوص امر آن سس ابی پرداخت و بپرزاین کافیه و حج دایفه عمو و نقلاً حضرت  
از طریق بیان زبور خود و من بظهور به محمود را مدخل و مبین ساخت و سید با عصبیت و اعراض  
نام بر داشت و کلماتی نامر آنست مبنام اعترافش گفت و شیخ مسموعانی را که از قول و محام  
راجع بمابله شنیده حکایت کرد سید اعتراف و اظهار قبول نمود و با هم برای مابله برخاستند  
و شیخ در حضور جمع دست سید را بست گرفته حرکت داد و اینکلمات خواند اللهم ان کن  
سبیلی هذا سبیلک الا علی و طریق فی طریقک الواضح الا و فی فایکند هذا الباعق البناجر  
بیف الان مقام الی مثل آیام و سید نیز بکلماتی تصوره نمود و اهل مجلس گواه گرفتند و  
شیخ و میرزا مصطفی بیرون آمدند و با اجاب ملاقات کرده با واقع را گفتند و با شیخ عینی گوی  
بنزل خود در تجار سرانامه دیگر از اهدی از ایشان مرادده نمودند تا در نیمه شب نوم مابله سید

## حال مسیبت چهارم

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق ۱۵۵۵ م

از باطل نکتند و علی بن اقا سید ابراهیم و دیگران باید اکنون از تبعیت آنسید اعراض نمایند  
و حکمران و همه خضار بصحت قول شیخ اعتراف نمودند و نیز مصطفی زراقی نیز خطاقت پیورده  
خویش را بدار حکومت رساند و اظهار داشت که رفیق دیگر شیخ منم چون شنیدم از آقا جواد مثلاً  
کرید اکنون آمد و بامر حکمران هر سه را در دار حکومت نهادند و از آقا جواد مبلغی نفوذ گرفته را  
کردند و میرزا قهرمان حکمران تفصیل وقوع را بعزیزخان سردار والی آذربایجان در طهران نوشت  
و چنین نوشت که اگر در قاتل بودن شیخ احمد و دو رفیقش تردیدی باشد در بهائی بود  
ابداً شک و شبهه نیست و مقرر ماند تا جواب از والی برسد و چون از بغل آن مظلومان  
عرضه میرزا محمد علی طیبی بجای سابق الذکر در بخشهای سابق را بایشان برای محضر امین داد  
بدست آورد عین عرضه را نزد حکمران رنجبان فرستاد و او بطهران نزد اولیای دولت  
ارسال داشت و مقرر ماند تا تکلیف را معین نمایند در طهران نزدیک بدان بود که حکم با  
آن مظلومان صادر شود ولی عزیزخان اقتناع ورزیده گفت که من با سعی و مشقت بسیار  
تبریز را امن نمودم و اگر این چند تن بمجازات نرسند باز همه روزه اشرا را تبریز فرستاد و نمایان نماید

نقل از بیانات حضرت عیسی علیه السلام که چون جناب فضل کامل و عالم مجرب شریف حضرت شیخ ابراهیم را  
باز در بجان رسید میرزا مصطفی با آن شخص بزرگوار همسپاری نمود و هم او را گرفت بدینجه شرد و در آنجا  
که چهار آبلنج خستند و ابل تبریز بستند بر خسته فرشان نخست آن شخص مبارک نمودند و امیر را  
باخته عوامان گفتند میرزا مصطفی زلف داشت یعنی این اولیست فوراً کلاه برداشت و در آنجا  
بخت و گفت بپسند من خود اوستم پس او را گرفته و اندو بزرگوار را نهایت اذیت نمودند و

کردند و حکمران بواسطه میرزا ابوالحسن مجتهد که همیشه در حلقه طبیب فاشع و در غیاب معاند بوده  
 و هیچ فتنه گشت مردم آرام نمود و بعد آن مظلوم را حسب وصیتش در بقعه مرقد پدر و الا گهرش  
 حاجی میرزا معصوم دفن کردند که در قرب کاروانسرایشان واقع است و چنانکه در بخش دوم  
 نگاشتنم حضرت نعت اولی را بهنگام عبور از رنجان در حجره یمنی از دو حجره فوقانیته کاروانسرای مذکور  
 واقع در مقابل باب کاروانسراست جای و مفرد دادند و نیز حکم ابور در تیریز میرزا قهرمان رسید و  
 در صبح همان شب که شهادت طبیب مذکور در رنجان واقع شد فرمان داد تا شیخ احمد مصطفی  
 و میرزا مصطفی را که وی از فرمایشان و در حین آن احاطه نموده با کسب نفیر و اجتماع انبوهی  
 عینت از مردم مخلط بمیدان قتل حضرت نعت اولی کشیدند و شیخ در آن هنگام بسن میت  
 نوح ساکنی بود و لباس فاخر در برداشت و شانش و شادمان سوی قریب نگاه شتافت  
 و در متعلق تیریز عقب یکدیگر با ادب و مذکور روی بسوی آورده نشستند و چون حکمران بعد از  
 دستگیری او که شیخ را بعد از دو فرقیش بمعرض قتل آورده شاید توبه کرده مستخلص شود نشست

برخی باینصورت نوشتند آنهمه را در فتره کلک دم مسجد استاد شاگرد بقولار پشت سر یکدیگر  
 و هر سه را سر بریدند و بر خاکستران جهان دادند که هر چه حیرت ناظرین بود در جلوه شیخ احمد بر آن  
 با کمال اطمینان مشغول تفاوت مناجات بود و پشت سر او میرزا مصطفی پشت سر او در پیش  
 میخواست اول از عقب در پیش را سر بر قدری او را تکان داد و آرام شد تا شیخ احمد خم شده که ایستاد  
 در پیش دست بر آن گذاشت و میرزا عقب سرش را برید بعد از آن میرزا مصطفی و سپس شیخ احمد را سر بریدند  
 در آن چنان اطمینان بودند که حتی زین سکر در گشتان زرقه بود و در حین آن تیریزان نو بر زمین کردند



# سالی سبب و پیام

واقعات سال ۱۲۸۳ هجری

۱۸۶۵ م

بسته پیاده بسوی شهر بردند و فقط آقا شیخ لطفعلی را که پیری بیشتر و ساله بود و از شدت ضعف و ناتوانی پیاده رفتن نتوانست سواره با خود همراه کردند و او در ضمن حرکت از معموره بدوستان خود جمع مردم دوایع کرده گفت میدانم که باری دیگر شما و فریر معموره را نخواهم دید و دیگر کفر نسخ مانده بنیابود از ما میرین خواش کرد و او را پیاده نمودند در زمین بسوی قبله خوابیده جان تسلیم کرد و ما میرین بیم بازوان اسیر را کشوند و نقش آنمظلوم را با خود بشهر برده دفن نمودند و اسیری را محبس حکومتی مقید ساختند و امالی شهر اصرار داشتند که چون شاه از طریق نشا پور میسرند خواهد رفت آنمظلومان در حبس قربانی کنند ولی حکومت محبس آنان انکفا کرده بعد از چند نذر همه را رها نمود و در شهر نشا پور نیز مقارن آن واقعه دوتن از اجابت که استناد حسینعلی و آقا شیخ محمد تقی بودند و دستگیر کرده مدتی در محبس بستند و زجر و آزار بسیار داد و ساخته آنگاه رها نمودند و نفوس مذکوره از نشا پور و معموره پس از استخلاص الی آخر بحیات دستخوش تفرقات و تعدیات مردم واقع شد

## فتنه در قاش

دو بر چند قاضی معاندین ناره فساد بر افروختند و با میر قاضی بر غم خان مذکور شکایت و رسالت از اجتابی نمودند و خبر حاجی آقا احمد از مومنین جانفشان رسید که امیر قصد دارد ویرانه بان پوت گذارد و او را تهدید و نیز تشویق بر فرار کردند و او بر جای بایستاد و جنبای قبول انواع جور و ستم در راه امین راستی گردید تا گماشتگان حکومت بر سرش ریخته و را کت بسته از مرز خارجت که محض تحق از سردر معاندین با عاقل خود در اینجا آن مت حبت بتقریه سیر جاها کشیدند و با عده از اجتابی تقریه میر چند و دار الحکومه بردند و در خانه محبوس کردند و اجتابی در حش و درویش علی اکبر نیز در اینجا محبس بودند و در ایام محبس روحانیت و انجذاب غریب انجمن بود بود

## سال مثبت و پنجم

واقعات سال ۱۷۸۳ هجری قمری ۱۸۶۶ م

مرکب سیاری عروس خلعت و انعام میدید اینک من لبر و چند که دخیره کردم میدم لبره دارا  
بیرون آورده داد و سرش را بریدند

### آغاز نشر این امر در بلاد و روسیه

در همین واقعات شایعه مذکوره امرای روسیه بواسطه معینین و اجناد ایران و قطار مجاوره و غیره  
از محاکم استقامت نتشاکت گرفت چنانکه در بلاد قفقازیه بواسطه قبیل زندی تسی چند قبیل  
علاوه طالب و اسکندر کاپیان و غیره با اقبال و ایمان آوردند و متذکر جا بود و مبلغین دیگر  
واجبای ایران جمع در این امر وارد شده قفقاز مرکزی تم کردید و تفصیل این احوال را در بخش  
لاحق میگذاریم اوضاع روحانیه اورنگ (ارض نهر)

جمال ابی در اوایل شهر دینقند ۱۷۸۳ بازخانه امرایه سابق الذکر که خانی از مساجد شهر  
جست و دست عمارت و قضا السب و اولی بود و مدت اجاره خانه حساب یک نیزه  
رسیده انتقال فرمود و اصحاب محضاً بنانه بیکه سابقاً میرزا محبی منزل داشت و نزدیک  
بنانه امرایه بود استقرار بستند و اما میرزا موسی کلیمه بنانه در محله دیگر فرار گرفت و همگی  
خصوصاً در شبها چون پروانه طائف حول انوار اقدس ابی بودند و لسان و قلم اعلی بنانه  
مستزیه میبود و الواح بسیار خطاب بمجاورت این طایفه و غیر هم صد در یافتند که از آنجا  
لوح مفصل سابق الذکر خطاب بملا علی محمد سراج ساکن کر بلا بود و جمعی از زائرین اجازت  
دارد شده برخی بریم و بعضی راجع گشتند چنانکه حاجی علی عسکر و حاجی جعفر و کر بلا فی حق  
از آنجا بجا مان رسیده در خانه اقامت بستند و میرزا انصاریه و میرزا رضا علی قهرشی در آنجا

# سوال نسیب چهارم

۱۸۵

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

درستاد و حاجفرد در طهران بشهادت رسید و آقا نجف از هجرت حجت زنجانی در نسیب  
السیف شیدا بود و کیفیت استخفافش را در بخش دوم در شادت و نصرش در نام  
بنیاد از جمالی اهبی در بخش سابق آوردم و با لافزه در نصرش از کاشان در طهران همراه  
با شخصی منافق شد که با وی اظهار معرفت کرده قصد پاکش نمود ولی التورود نرف  
سید حسین کاشانی از علمای ساکن طهران ششماه گفت آقا نجفی زنجانی از بابیان  
مجاربین در زنجان و از طهران اینطایفه در بغداد جوانی بسیار با قوت میباشد خدا که  
خبر در جمالی خواب دستگیرش مکن نیت و اکنون در کار و انسانی آنها منزل کرده گرفتار  
نیش آسان میباشد و قنای مزبور که کجاست خبر داده جمعی از فرزانگان و علماء آن در نسیب  
نامور شدند و اطراف کار و انسانی را احاطه کردند و منافق مزبور در موضعی که پیشین کرده  
انجوان در خوابت خبر داد با جماع هجوم کرده و بر او گرفته و با قنای ششماه و انوار  
و آثار که همراه داشت بدار حکومت بردند و حکمران علماء الدوله بود و خواست بر سینه  
جمعی دیگر از اجبارا دستگیر نماید و استفسار از محل قامت محمد زندی در قنای  
اشتم ، که بسیار در بلاد خراسان و فارس بود و خود داد جواب داد که نام من نجفی

در بین راه پدر جان را با چشمهای بر آب دیدم گفت جان فو قی از انبار از پیش در طاقات خنا  
قیحان فشار بیرون آدم از میر خنجان که از کشتن نجفی برگشته شیدم مستقیمه شب  
پردلی بود علماء الدوله هر چه کرد خدمت و نوکری با و بدید قبول کرد و علماء الدوله  
اگر صد نفر مثل انجوان میداشتم ایران را بوست قدمش برساندم همه جا که بیکان



انوان خلیل کاشی مدتی برای زیارت درازنه ماندند و بعد از چندی آن سید مهدی داعی وارد شد  
 در بیرونی عمارت مذکوره مسکونه جمال ابری استوار گرفت و آن همیشه وجهی رضای کاشی بود  
 عرب را آن میرزا موسی جوهری و حرف البقا برای طوبیاری سه آب که حسب الامر در بند آورید  
 با درنه روانه دشت و امان با اتفاق سیاح مراغه و میرزا نادری شیرازی (عبد الاحد) و خانواده  
 نیز مصطفی شهید با درنه رسیدند و جمال ابری ابن صغیر میرزا مصطفی ایام آشنایی منتهی کردند  
 و نیز خلیل زندگی و آقا محمد جواد فردوسی مذکور و میرزا حسین مشکین قلم ورود نموده بخانه مسکونه مذکوره  
 اصحاب اقامت کردند و حاجی ابوالقاسم شیرازی از مصر رسیده چندی در جوار عمارت  
 کبری و با اصحاب در خانه مذکوره زیست و جمال ابری خود گاه گاه با جمیع اصحاب در آنخانه تفریح  
 میگذشتند و بعد از چندی برای مشکین قلم خانه مخصوصی در قریب عمارت مذکوره مسکونه  
 خود اجاره فرمودند و ادوات حسنه بکتابت مشغول گشتند و خلیل زندگی و آقا همیشه نیز  
 با وی زیستند و جمال ابری و اعضاء امان را دیدار فرمودند و آقا میرزا موسی کلیم با خانه  
 اش بخانه علیجده در آنخالی قرار یافتند و در آنخانه نیز چند بار جمال ابری قدم نهادند  
 و میرزا ابراهیم نبوی که مذکور شد با خانواده اش زیسته با اتفاق سید محمد که در کربلا جویبار بود  
 همی مکاتیب رود اعراض بفرق و ایران نشر دادند و الواح بسیار از قلم ابری در آن ایام  
 صادر یافته که از آنجمله کتاب بیع سابق الذکر در جواب اعتراضات قاضی بود و نیز سوره  
 ملوک و مناجاتهای ایام صیدام و لوح شیر خطاب سلطان ناصر الدین پادشاه ایران

تجرباتی بروج حمل در شب میت رسوم و بقعه واقع شد

سال هجرت پنجم

۱۸۶۷ م

واقعات سال ۱۲۸۴ ق

چنانکه در نیمه شب گاهی میت وارد میشد و ملاحظه جمعیت اجاب و داردین کرده خبر باران میت  
 برساند و درود مشکین قلم و سیاح و آقا جمشید بخارانی و آقا محمد علی صاحب باغی از جناب آقا عرب  
 و نیز نه است که آقا میرزا موسی جواهری از بغداد و استاد بدو لبیان نوبت و قبل زندی شسته  
 از بیانات شفاعتیه جمال الهی را در آن ایام چنین حکایت نمود در بیت عزت آقا حسین که جمعی شرف  
 بودم از لسان مبارک شنیدم که میفرمودند ما چون در میان وزرای ایران مشهور بودیم همه آنها با ما  
 اظهار دوستی میکردند ولی خائف ازین بودند که ببا و از دولت امر مختاری در باره ما صدور یابد  
 حکومت طهران چون واقعه بدشت را شنیده بود که جمعی با ما بودند قسم یاد نموده بود که بارها  
 در حق او مطالبی شنیدم و اعراض نمودم لکن این مرتبه نسبت به او را خواهم گشت و بخوابم ازندان  
 امری صادر کرده بود که ما را دستگیر نمایند و بمورد سیاست آرد ولی حضرت شهر یاری از آنجا  
 نمود بعد نیز امیر نظام در مجلس اعیان گفته بود که آنچه قدر بدولت ضرر رسانیده و با وجود این  
 در مجال جناب در طهران ساکن است وقت خطر نالی بود و اکثری از اعیان مرا از غیب بنام خود  
 که بمناسبت غمناکم و من جمیع آنرا فرزند را واهی میدانستم زیرا خدا میخواهد امر خود را ظاهر نماید و  
 ممکن نبود تا امر خود را ظاهر نماید پس بر من وارد شود و در کج بوجه بنا با مجال بوده که خدا  
 نماید و از طرف دیگر هم نظر حکمت زبانیه لسان چند نفر را بکلمات بدیده ناطق نموده ام تا توجه  
 نفوس با طرف باشد و قبل از وقت احدی بر مرکز التفات تمام نیاید و یکی از این نفوس  
 جناب فرمود که کلماتی بر کلمات یحیی ترجمه داشت و لکن مقصود ما از هشتم اسم و  
 غیب یحیی آن بود که توجه اهل بیان باین سبب باشد که مقصود الهی در آن مکنون و مراد  
 حضرت اعلی هم از هشتم اسم ازل همین بود ولی او را مرآت فرمود و صرف حق را که یکی



سال ۱۲۷۷ هجری

واقعات سال ۱۲۸۴ ق

۱۸۶۷ م

بچان نفسی مصنف شدند و از نفسی که جمیع بیان معلق بکلمه است بقول مرانی که خلق بیان است اعراض نمودند انتهى

مهمای پادشاه

و بالاخره چنانکه اشاره کردیم میرزا یحیی عریضه مصدق بعنوان روحی جسمی لکن الفدا یا ایها یا ایها الیغیر قد جیستناک ببصاۃ مرخاۃ اوف لنا الکیل بوالی نگاشته شکایت از جمال ایهی نمود که با دو عاقله و همزمانش مصداق معاش نیز باشد و والی عین خط او را بجمال ایهی ارائه و استفسار کرد و جمال ایهی را جواب نگریسته متاثر گشتند و از کلمات و تقریبات فاضله کتوب بر او فرج گشتند و جمال ایهی بوالی پیام کردند که اگر نه منظور این شخص تعرض دارا و تنگ حرمت اخبار است و نزد من حاضر شده آنچه نگاشته بزبان آورد و گرفتند و القاء شبهه کردند لاجرم والی از او خواست که در وقت مستقری برای ورود بجناب ایهی مهیا گردد و والی خود نیز حاضر شود و او جواب داد که این از پیش نقل بر محال میباشد چه که جمال ایهی برگزیده بشود و او نیز در محضر ایشان نیاید و والی این سخن بجمال ایهی معروض داشت لذا جامع سلطان سلیم و زود جمعه و وقت ادا صلوة جمعه را معین فرمودند و میر محمد سکاری شیرازی سابق آنکه که باور نه

جست و چون واقعه گرفتاری شش تن از جناب اسلامبول اتفاق افتاد سوس رحمت غرور و از احوال چهار تن که بعد از بنگالیبول و ستم شدند اطلاع یافت و از احوال آنها حیرت مندان و آن چشمه بخانه آینه برده و در بار عثمان فریاد افغان کرد تا آنکه از احوال آن دو نیز اطلاع یافت که صحبت و مدد متعبد باور شده اند آنگاه باورند و بجناب ایهی رسید و مرجب واقعه سپاسه گردید .



سوال هجدهم

واقعات سال ۱۲۸۴ هجری

۱۸۶۷ م

و شیخ و در ادبش که مشغول ذکر بودند باز بیستادند و در شهر شریعت یافت که امروز شیخ افندی  
بجامع و یکم رفته و خطیب شیخ از جمله ذکر باز ماندند آنجا که تقریباً بیست و نه عودت بجای  
فرمودند و درین طریق از دوکان حسن آقای مذکور عبور نموده بدو فرمودند که ما حاضر شدیم و بر  
نیامدند و درین خصوص لوحی بنجای عیسیٰ اعظم و مهر حسین علی صدر یافته که سه روز مهلت دادند  
تا بجای رسید محمد بجای حاضر گردند و مباحثه واقع شود و قبیل زندی را ما مورد اشتباه که لوح  
حسن آثار ساند و قبیل آبان رساند ولی جرات نکرده حاضر نشدند و صورت لوح مذکور این

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتاب من هذا الغلام المسمى من عظمى الارض اجمعين الا بعدوا الا الله الملك  
الصلو العظيم كذلك نزل الامر في كل الارواح من لدن مصدق قدير وبعد ان سمعنا  
بان المرصين اذ اهدوا ان يفسروا بين يدي الغلام فل ان احضروا اولئك من  
المشرفين وجعلنا محل الحضور بيت الله الذي بناه احد من السلاطين  
وانه سمى بالسلم في ملكوت الاسماء لو انتم من العارفين و قد فرغتم من الفناء  
بهم احدا الا انهم وكان الله على ما اقول شريفا فل لو يجمع على من على اولاد  
نوابهم الغلام بنيا عظيم فل انه لم يترك يفرقت معه جنود الغيب ثم احل الملك  
الاعلى ثم حفائز العالمين انقوا الله بالاول المرصين ثم انصفوا في امر السلاطين  
وبما انك بدو ولا تكون من الظالمين وانما اولاد الاما اولادكم العالم الحكيم  
و باينواقه بر ميرزا و غيره تمام جنت شده كهت فسا و اقبال و اعمال بجي و بهر از نشا  
بيش از پيرزافاش و عيان كشت و اينواقه مباحثه در ماه شهر پور مطالباتي شريفه

جلب و خازن او تاس و اقوام بجمالی قدم انگور و مغز پاش با شرافت و شرف و  
 فرستاده اند با اینکه خود را بجا آورده و در آنکه که ابد این عید شهریه این قوم را  
 بچشم خود ندید و آنچه هست در بیرون نمک شده بپوشی داده میشود  
 معذرات محض تصحیح امر الله و اخذ دنیا و این قوم معمول داشته اند که شریف  
 قوم بجمالی قدم که اول خردی که بر این غلام وارد شده این بود که قبول شهریه او  
 دولت نموده و اگر این نفوس همراه بودند البته قبول نمیکردم و فرستاده شد  
 که چه مقدار و امر به مهاجرین صاحب شده معذرات جمیع شاکریم و در وقت  
 الی وافی لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا علیهم لکننا فی کمال الامور و این  
 قوم که با شرافت شناخت شهریه و بنامند و نگذرد میکنند او غایب و در وقت  
 بنامند و اوصی معرض در شان آن نفوس که مناسب انگور و نموده اند

مکتوبه قاضی مدعی و بعضی از اوردن بجهت خودش

مختصر آنچه درین دستهای داخل در الواج مرقوم شد این است که نفس خبیث در دین که بگیری بر در بر خانه  
 و نزد نفس آری نموده و تبری از امر نموده و منتزعات و حقیقات الی کسی که از اول خلقت الی همین ششیده  
 ذکر نموده و بجمالی حق و امر نسبت داده تا چهل تومان شهریه برای خود و شجره عراض و نیز در دست برقرار  
 کرده یعنی از آن شهریه معروف با داده اند و بعد اخبار بخبر آمده است جمالی قدم داده اند که از آن شهریه این  
 مبلغ را باین نفس داریم و از آن کم نمودیم و از قبیل مکر جمالی قدم فرموده بودند که والله لکنی از الله  
 که اول خردی که دارد قبول شهریه از خردت بود و اگر این نفوس معذور و همراه بنامند قبول نمیشد که از او جدا  
 بود که از تنه و چون بهما در دست نبود مشکل بود و جمالی بند از بر این حرکت باقی شهریه را وارد فرمود

سوال هجدهم

وقایع سال ۱۷۸۹ هجری ۱۸۶۷ م

ملاحظه فرمایند که زین و امثال آفتاب مشاهده کنند و او را نمانند که منسوخ می آید  
 این وسوسه نداشته خبر آنکه ناس و از منبع امر منع نماید حال معلوم است که  
 بر این غلام مسجون چه گذشته نفسی را که آنچه اراده باشد قادر بر آوردن و جمع  
 هم شاهد و گواه اند منقولات با علم با و در مانع صوره با باوری در وقت خفتش نمودم  
 حال بیرون آمدن و مقربان با بنسبت نسبت داده که ظاهر چنانکه از فکرش  
 و انکاش که از اصل امر مطلع می شدند اگر حال بصرف یافت شود و در کلماتش  
 نظر کند بما هو علیه رافق شود ایضا هو الله تعالی اگر اینصورت جزا  
 ذکر اخبار و احوال نماید ممکن نه و احدی چیزی را بخواهد آن را در وقت  
 ببیند الا ما کتب الله لنا حد خدا را که شما اخوی و ملاقات نمودید  
 و در وضع حرکت و مفصل او مطلع شدید فوالله الذي لا اله الا هو که آنچه  
 دو امر او شنیدید جمع ازین عبد بوده و احدی مطلع نه خبر میرزا احمد که او هم  
 خدمت شما رسید و دیگر یکی از اخوان که بکلم معروف است و درین عرضها  
 و مصلحت ذکر و انشاء اسم او را ایند و در آنرا چه که این عبد بسیار مهربان  
 بوده و اکثری از اهل مناصب بیدار و با بابت لذا اسم او مذکور شد و چه  
 مقدار در وصفش ذکر و شمر بر شده و قبل بایم نقطه اولی مشهور و از این میرزا  
 گذشته چه مقدار در ظلم و توبیت و خفتش جسد و سعی مبذول شد و  
 در موارد بلا با مستود و در مواقع فضا با منظم و اینصورت ما بین اعدا مبتلا و  
 آنجانب اسما ع نموده اند که چه مقدار ظلم و اعساف بمثل مردم فوالله شبی